

# راهی نو در ترجمهٔ منطق

منوچهر هرندی

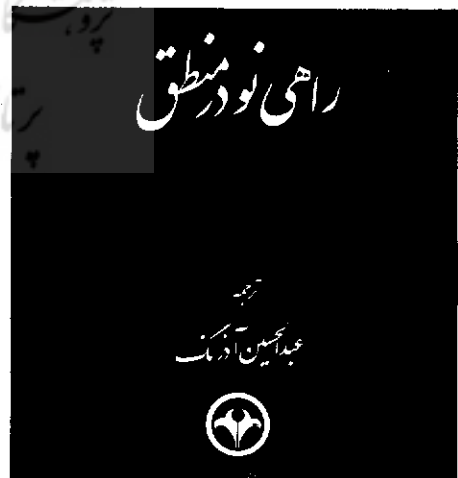
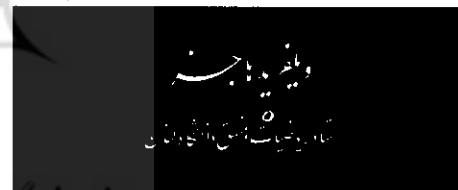
کتاب و یلفرید هاجز (Wilfred Hodges) که نام انگلیسی آن *Logic* یعنی منطق است و مترجم آن را به راهی نو در منطق ترجمه کرده است کتابی است در اصل مقدماتی. این کتاب را همچنان که خود مؤلف گفته است برای کسانی که می‌خواهند اطلاعاتی ابتدایی در منطق پیدا کنند نوشته است و البته کسانی که با زبان انگلیسی آشنایی کافی داشته باشند می‌توانند آن را بخوانند و بدون داشتن زمینهٔ قبلی بفهمند. اگر این کتاب به دست اهل فن، نه متفمن، به فارسی در می‌آید. چه بسا این خاصیت را حفظ می‌کرد. در ترجمهٔ این کتاب، انس و الفت با مفاهیم منطق و زبان‌شناسی شرط است که ظاهراً مترجم حاضر آن نبوده و از این جهت کاستیهایی در ترجمه پدید آمده است.

در این مقاله خواهم کوشید، پس از بیان چند نکتهٔ مقدماتی، نقص اساسی کار مترجم را با ذکر شواهدی نشان دهم. این نقص همان نفی خاصیت عام المنفعه بودن مطالب کتاب است با ابتکارهایی که مترجم از روی حسن نیت به خرج داده و متأسفانه نتیجهٔ معکوس به بار آورده است.

برای پرهیز از اطالهٔ کلام دو بخش از ترجمه را به تفصیل بررسی خواهم کرد و علاوه بر آن، لغزشهای عمدهٔ مترجم را بر پایهٔ مطالعهٔ ثلث اول کتاب شرح خواهم داد.

مؤلف در نخستین سطر کتاب خود زیر عنوان «سیاسگزاری» می‌نویسد: «در این کتاب هیچ چیز تازگی ندارد...» و شاید به همین دلیل هم نام کتاب خود را تنها منطق گذاشته است. اما مترجم در یادداشت خود بر کتاب آن را راهی نو در منطق (صفحهٔ دو) عنوان داده و حتی «سیاسگزاری» مؤلف را، که جملهٔ اول آن نقل شد و نشان می‌دهد که مؤلف خود چنین ادعایی ندارد ترجمه نکرده است.

مترجم هر جا موضوع را نفهمیده است به ترجمهٔ لفظ به لفظ



ذکر چهار دسته از جمله‌های دستوری و غیر دستوری، جمله‌های نادرست را به سه نوع تقسیم می‌کند:

(۱) زنجیره‌هایی از کلمه‌ها که، به عنوان جمله، غیر دستوری هستند یعنی کلمه‌ها به ترتیبی که دستور زبان اقتضا می‌کند دنبال هم قرار نگرفته‌اند، مانند: «دیدم را در دوستم دانشگاه امروز» (مثال از من است) این جمله‌ها «اصلاح شدنی» است.

(۲) جمله‌های نادرستی که اصلاح شدنی هستند یعنی معنایی از آنها برمی‌آید و اگر کسی که زبان را ناقص می‌داند آن جمله را به کار برد می‌توان جمله‌ او را اصلاح کرد؛ مانند «دیر وز شما بیرون از خانه شما رفتن کرده بودید» (مثال از من است) که می‌توان آن را به صورت «دیر وز شما از خانه خودتان بیرون رفته بودید» ترمیم کرد. این جمله‌ها را می‌توان «اصلاح شدنی» نامید.

(۳) جمله‌هایی که به اصطلاح چومسکی دارای «خطای گزینش» است. مثلاً جمله «او يك قاچ از ملال خورد» از لحاظ ترتیب واژه‌ها هیچ عیبی ندارد، اما به گفته‌ی هاجز در آن مفاهیم به طرزى که ممکن نیست با هم ربط پیدا کنند کنار هم قرار گرفته‌اند.

مترجم که به معنای این تقسیم‌بندی توجه ننموده و ترجمه‌ی لفظ بلفظ مثالهای مؤلف را هم ممکن ندانسته، کوشیده است «ما بازاهای مناسب» (ص چهار) مثالها و تمرینها و پاسخ تمرینهای این بخش را بیابد ولی اغلب نتایج این تلاش ضایع مانده است. دو جمله زیر نمونه‌هایی از این «ما بازاهای مناسب» اند:

دنیاله پیراهنش با زیبا تور نقره‌ای آذین شده است. (ص ۱۲)  
با فیس و افاده به همه جا نمی‌رسی. (ص ۱۲)

که به عقیده مترجم نادرست اصلاح شدنی هستند؛ و حال آنکه هیچ عیب و نقصی از لحاظ زبانی در آنها دیده نمی‌شود. فقط «زیبا تور نقره‌ای» نوعی بیان مطمئن «تور نقره‌ای زیبا» است. مطمئن است اما هیچ عیب دستوری ندارد. جمله دومی هم می‌گوید که با فیس و افاده به بعضی جاها می‌رسی اما به همه جا نه و از لحاظ دستوری درست است.

اما در مورد خطای گزینش، دو جمله زیر مثالهایی است که مترجم جانشین مثالهای مؤلف ساخته است:

بهرتر نمی‌چسبد هیچ چیز از حمام گرم. (ص ۱۳)  
قدیم بدترین کار ایران در بوده است. دروغگویی. (ص ۱۳)

در مورد جمله اول اگر هم بتوان عیبی از برای آن تراشید حداکثر باید گفت فصیح و ادبی نیست و می‌توان آن را به صورت «هیچ چیز بهتر از حمام گرم نمی‌چسبد» در آورد. عیب جمله بعدی هم نحوه دستوری ترتیب واژه‌هاست و به جمله «در ایران قدیم بدترین کار دروغگویی بوده است» اصلاح می‌شود. بنابراین، در هیچ يك

اکتفا کرده است. به نمونه‌ای از این قبیل توجه کنید:

به سخن دقیقتر، تابع جمله‌ای به رشته‌ای از واژه‌های زبان و متغیرهای جمله‌ای تعریف شده است، به نحوی که جمله‌های خبری جانشین متغیرهای جمله‌ای می‌شود و آن گاه کل جمله به جمله‌ای خبری تبدیل می‌شود که زیر جمله‌ها، سازهای جمله کلی را تشکیل می‌دهند. (ص ۹۱)

پیچیدگی این جمله، که نظایر آن در این ترجمه کم نیست، تا اندازه‌ای مربوط به اصطلاحات خاصی مانند «تابع جمله‌ای»، «متغیرهای جمله‌ای» و «سازا» است که از به کار بردن آنها چاره‌ای نیست. اما علت مهمتر دراز بودن جمله است و از آنجا که متن لفظ به لفظ ترجمه شده برای مترجم این امکان حاصل نگردیده است که جمله را بشکند و آن را مفهوم سازد. برای مثال جمله بالا را با کاربرد همان تعبیرهایی که مترجم به کار برده است می‌توان چنین ترجمه کرد:

به بیان دقیقتر، تابع جمله‌ای بنا به تعریف رشته‌ای از واژه‌ها و متغیرهای جمله‌ای است که اگر در آن به جای متغیرهای جمله‌ای جمله‌های خبری بگذاریم کل جمله به جمله‌ای خبری تبدیل شود که سازهای آن جمله‌های خبری باشند.

ملاحظه می‌شود که در این ترجمه پیشنهادی از کلمه «زیر جمله‌ها» که جمله مترجم را مبهم کرده است خبری نیست و مطلب نیز روشنتر بیان شده است. بگذاریم که «تابع جمله‌ای» معادل sentential function است نه sentence-functor.

اما از آنجا که ترجمه لفظ به لفظ میسر نگردیده و مترجم ناگزیر بوده است که اول مطلب را بفهمد و سپس آن را به فارسی ترجمه کند، از مثالها و تمرینهایی که ساخته است روشن می‌گردد که مطلب مع الأسف درست فهمیده نشده است. برای روشن شدن این معنی به بررسی مثالها و تمرینها و پاسخهای ابداعی مترجم در دو بخش کوتاه ۳ و ۴ اکتفا می‌کنم:

مؤلف در بخش ۳، پس از شرح کوتاهی درباره جمله‌های خبری، برای اینکه خواننده بداند مراد از «جمله دستوری» چیست تعریفی تجربی از آنها به دست می‌دهد. بنابراین تعریف، در هر زبانی، زنجیره‌ای از کلمه‌ها را دستوری می‌نامیم که اکثر اهل آن زبان ترتیب کلمه‌های آن را درست بدانند. سپس مؤلف با

از این دو جمله «خطای گزینش» در کار نیست. مؤلف در تمرینهای این بخش ده جمله آورده و از خواننده خواسته است که تعیین کند کدام يك از آنها الف) از نظر دستوری درست است، ب) نادرست اما اصلاح شدنی است، ج) نادرست و اصلاح نشدنی است، د) خطای گزینش دارد. دربرگرداندن این تمرین، از جمله ساده اولی که بگذریم، مترجم همه جا دچار خطا شده است. تنها دو جمله تمرین را با ذکر شماره آنها بررسی می کنیم:

جمله ۲) مؤلف جمله زیر را:

Furiously sleep ideas green colourless

که ترتیب واژه های آن از نظر دستور زبان انگلیسی نادرست است آورده و در پاسخ به این تمرین آن را hopeless که همان علاج ناپذیر یا اصلاح نشدنی باشد توصیف کرده است. اما مترجم این جمله را به صورت «اندیشه های سبز خواب آلود خشمگین بی رنگند» (ص ۱۴)، که از لحاظ دستوری درست است ولی خطای گزینش دارد به فارسی درآورده است؛ ولی در پاسخ به این تمرین همان پاسخی را آورده که مؤلف برای جمله خود که به کلی با این متفاوت است آورده است (ضمناً مترجم hopeless را «یاوه» ترجمه کرده و چنانکه ملاحظه می شود، این عنوان خارج از چهارصورت معهود است.)

جمله ۵) مؤلف دو سطر شعر از کامینگز (شاعر امریکایی) را نقل کرده است:

singing each morning out each night

father moved through depths of height

این دو سطر متضمن تناقضهایی شاعرانه است و می توان آن را چنین ترجمه کرد:

هر صبح آواز خوانان بیرون از هر شب

پدر از میان اعماق بلندی حرکت می کرد

روشن است که این جمله «خطای گزینش» دارد که همان پاسخ مؤلف به این تمرین است. مترجم نیز خواسته است به همین سیاق شعری در فارسی پیدا کند که «خطای گزینش» داشته باشد و به یاد شعر «از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر» (حافظ) افتاده است که اتفاقاً خالی از «خطای گزینش» نیست، زیرا عشق مفهومی انتزاعی است و «صدای سخن» ندارد؛ اما، مع الأسف، واژه «یار» را به جای واژه «عشق» نشانده و جمله تمرین را به صورت «از صدای سخن یار ندیدم خوشتر» درآورده است که نه تنها دارای «خطای گزینش» نیست بلکه خطای گزینش شاعر هم در آن تصحیح شده است، زیرا «یار» برخلاف «عشق» صدای سخن دارد. تازه، وقتی به پاسخ این تمرین نگاه کنیم باکمال تعجب

می بینیم مترجم مصراع اخیر را دارای «خطای گزینش» دانسته و برای رفع این «خطا» آن را به صورت «از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر» اصلاح کرده است (ص ۲۹۶).

مترجم توجه نکرده که «خطای گزینش» در زبانشناسی چومسکی دیگر است و «خطای گزینش» واژه ها در تصحیح متون دیگر. واقع این است که اگر مصحح دیوان حافظ «از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر» را به صورت «از صدای سخن یار ندیدم خوشتر» نقل کند، از لحاظ تصحیح دیوان مرتکب خطای نسخه شناسی شده است، اما از لحاظ زبانشناسی چومسکی نوعی «خطای گزینش» را که در شعر رواج دارد و عمدی است تصحیح کرده است.

از بررسی هفت پرسش و پاسخ دیگر تمرین این بخش می گذریم، اما به این نکته به کوتاهی اشاره ای می کنیم که مترجم در تمام این تمرینها نتوانسته است يك جمله نادرست اصلاح نشدنی از آن گونه که مؤلف در شماره ۲) و ۶) این تمرین آورده بیاورد. بعلاوه، به «مابازاها» بی نیز که طرح گشته جواب غلط داده شده است.

مؤلف پس از این تمرین سه جمله آورده است تا نمونه هایی از جمله های خبری به دست دهد و تأکید کند که جمله خبری نباید درهم ریخته (و به قول مترجم «عینناک») باشد یا «خطای گزینش» داشته باشد. یکی از این سه جمله به تصریح مؤلف در بیان یکی از امور روزمره است:

it could do with a spot of salt

و معنای آن این است که: «بازده ای نمک درست می شود» یا «يك خرده نمک می خواهد». اما مترجم آن را ظاهراً ترجمه آزاد کرده و به این صورت درآورده است: «خال زیر لب، یا نمکش کرده است» (ص ۱۵). اما جمله شاهد مثال مترجم، که در آن واژه «نمک» به معنای حقیقی خود به کار نرفته، بنابه معیارهای مؤلف می توان گفت «خطای گزینش» دارد و اصلاً جمله خبری نیست. اینکه مترجم به تقسیم بندیهای هاجز توجه ننموده از بررسی ترجمه بخش بعد کاملاً روشن می شود. در بخش ۴. هاجز درباره ambiguity که مترجم آن را به «اینهام» ترجمه کرده بحث می کند و تعریفی از این کلمه می دهد که عیناً از روی ترجمه نقل می کنیم:

ساختاری است که بتوان با جایجا کردن واژه‌ها از جمله رفع ایهام کرد. واژه‌های جمله بالا را هر قدر جایجا کنیم باز هم از جمله رفع ایهام نمی‌شود. ایهام جمله مترجم نوعی ایهام واژگانی است نه ساختاری زیرا از واژه «سخن» دو معنی برمی‌آید: «قول یا گفته» و «وصف». مثال دیگری هم که مترجم برای ایهام ساختاری آورده است نامناسب است. مترجم معتقد است جمله «از او کاری ساخته نیست» (ص ۱۷). ایهام ساختاری دارد. احتمالاً مترجم گمان کرده است که وقتی در باره مردی می‌گوییم «از او کاری ساخته نیست» دو «معنی» به ذهن می‌رسد، يك معنای «مؤدبانه» و يك معنای «بی ادبانه»؛ حال آنکه معنای بی ادبانه یکی از مصادیق این جمله (یا توسع معنایی آن) است نه معنای دیگری برای آن. فرق است میان معنی و مصداق. جمله‌ای که دو یا چند معنی دارد التبه دارای ایهام است اما تعدد مصداق ایهام به‌شمار نمی‌آید. دیگر آنکه گیریم جمله «از او کاری ساخته نیست» ایهام داشته باشد، چرا ایهام آن ساختاری است؟ به فرض آنکه این جمله ایهام داشته باشد، ایهام آن به سبب ترتیب واژه‌ها نیست بلکه بر اثر استنباط دو معنای جداگانه از «کاری ساخته نبودن» است که ایهام واژگانی است.

مؤلف در این بخش شش جمله آورده و از خواننده خواسته است نوع ایهام آن را بیان کند. اما در ترجمه، تمام جمله‌های تمرین (تمرین ۴ الف) بجز جمله شماره (۵)، بد انتخاب شده، به این ترتیب هر يك از آنها به صورتی درآمده که یا ایهام ندارد ولی مترجم در پاسخ برای آن ایهام قائل شده یا ایهام دارد ولی نه از نوعی که در پاسخ آمده است. تنها به ذکر سه نمونه اکتفا می‌کنیم. الف) مترجم معتقد است که جمله «همه از راست می‌رانند تو از چپ می‌رانی» ایهام ساختاری دارد. به فرض اینکه با توجه به معنای سیاسی دو واژه «راست» و «چپ» جمله ایهام داشته باشد، ایهام آن بر اثر دو معنایی بودن این دو واژه است و بنابر این ایهام واژگانی است.

ب) مترجم می‌گوید جمله «دورش جمع شدند، دست به دست هم دادند و پدرش را درآوردند» ایهام ساختاری دارد. اما این جمله هیچ ایهامی ندارد. شاید مترجم گمان برده است که جمله «پدرش را درآوردند» غیر از «بیچاره‌اش کردند» به این معنا هم هست: «پدرش را - که مثلاً در چاه یا گودال افتاده بود - بیرون کشیدند». در این صورت باید دور پدرش جمع شده باشند نه دور خودش. حال فرض کنیم که واقعاً دور خود او جمع شده باشند اما پدرش را از چاه بیرون کشیده باشند، باز هم ایهام جمله واژگانی است نه ساختاری.

ج) مترجم «از تاریکی شب استفاده کرده و خرمن را ربوده است» را دارای ایهام واژگانی دانسته است اما در اینجا اگر

اگر رشته‌ای از واژه‌ها بتواند چون جمله‌ای با معنا به دو یا چند صورت مختلف فهمیده شود آن جمله را ایهام‌دار می‌نامند (ص ۱۶).

آنگاه ایهام را به سه گونه تقسیم می‌کند:

گونه نخست: ایهام واژگانی و آن وقتی است که واژه‌ای در جمله به دو یا چند معنا فهمیده می‌شود مانند «خیال کردم شیر است» که «شیر» به دو معنی - یا حتی سه معنی - است: مایع نوشیدنی، حیوان جنگلی، شیر آب. (مثال از مترجم است - ص ۱۶).

گونه دوم: ایهام ساختاری و آن وقتی است که واژه‌ها چنان قرار گرفته باشند که جمله دو یا چند معنی بدهد. در این حالت ایهام به سبب اشتراك لفظی نیست بلکه معلول نحوه قرار گرفتن واژه‌های جمله است. مثلاً جمله «از عیاشیهایش در اروپا خبر پیدا کردم» دو معنی دارد: یکی آنکه وقتی در اروپا بودم از عیاشیهایش خبر پیدا کردم، دیگر آنکه خبر پیدا کردم که در اروپا عیاشی کرده است. هیچ واژه‌ای در این جمله نیست که دو معنی داشته باشد. ایهام جمله به سبب ترتیب قرار گرفتن واژه‌هاست؛ یعنی اگر عبارت «در اروپا» را در آغاز جمله بیآوریم ایهام بر طرف می‌شود، به این صورت: «در اروپا از عیاشیهایش خبر پیدا کردم». (مثال از مترجم نیست. مترجم برای ایهام ساختاری حتی يك مورد شاهد نیاورده است، نه در مثالها و نه در تمرینها).

گونه سوم: ایهام ارجاعی (یا به اصطلاح مترجم «ایهام ارجاع متقابل موجود») و آن در صورتی است که «واژه‌ای یا عبارتی در رشته واژه‌ها به چیزی یا چیزهایی که پیشتر یاد شده بازگردد، اما معلوم نباشد کدامیک از آنها مورد نظر است» (ص ۱۷). مثل «قلم را روی کاغذ گذاشتم و دستم را از روی آن برداشتم»، که معلوم نیست مراد از «آن» قلم است یا کاغذ (مثال از مترجم است - ص ۱۷).

در این قسمت دو مثال نامناسب آورده شده، و جز در يك مورد، به همه تمرینها پاسخ غلط داده شده است.

مترجم برای ایهام ساختاری این جمله را مثال آورده است: سخن او بر سر زبان هر پیر و جوان است (ص ۱۷)

آری، جمله ایهام دارد: آیا گفته مشهوری از او بر سر زبان هر پیر و جوان است یا خود او موضوع نقل و حرف مردم شده است؟ اما، برخلاف نظر مترجم، این ایهام ساختاری نیست. ایهام وقتی

ایهامی باشد نه واژگانی است نه ساختاری. ایهام این جمله «املایی» است که فقط در موقع نوشتن، آن هم اگر کسره اضافه در خط افزوده نشود، پیدا می شود. در واقع، «خرمن» (به سکون را) به معنی «توده هر چیز» یا «محصول گندم یا جو که روی هم انباشته باشند» و «خرمن» (به کسر را) به معنی «دراز گوش من» (دو واژه جداگانه) است که یکسانی لفظی با یکدیگر ندارند و تنها در موقع نوشتن یکسان نوشته می شوند. این نکته از آنجا معلوم می شود که اگر کسی جمله بالا را به زبان بیاورد، در هر يك از دو حالت - «خرمن» (باراء مکسور یا باراء ساکن) - يك معنی، و فقط یکی معنی، از آن برمی آید.

در اینجا دو شاهد دیگر که مربوط به مسئله ایهام است و از بررسی ۹۷ صفحه اول ترجمه کتاب به دست آمده است اضافه می کنم:

(۱) در صفحه ۷۷ مترجم جمله «حبیب کتاب را قاپید و حبیب کتاب را از وسط جر داد» را که در مثال ۱۶، ۱۳ و نمودار ۱۷، ۱۳ آمده است غیر دستوری شمرده، حال آنکه این جمله بی شک در زبان فارسی دستوری است. اشتباه مترجم از آنجا ناشی شده که يك جمله غیر دستوری انگلیسی را به يك جمله دستوری فارسی برگردانده است. جمله ۱۶، ۱۳ در متن انگلیسی این است:

Bob seized it and he broke up it (13,16)

جمله انگلیسی از آن رو غیر دستوری است که واژه up در آن قبل از واژه it آمده است و باید بعد از آن بیاید. اما جمله فارسی که مترجم آورده است دستوری است.

(۲) در صفحه ۷۸، مثال (۱۴، ۱) یعنی «سریاسیان بالا آمد و سرک کشید» ایهام املایی دارد یعنی ایهام آن بر اثر آن است که واژه ها در موقع نوشتن اعراب گذاری نمی شود. بنابراین، ایهام آن، برخلاف نظر مترجم، ساختاری نیست.

ما دیگر به بقیه این بخش و تمرینهای ابداعی مترجم در «۴ب» نمی پردازیم. اما به خواننده ای که در فهم مباحث این قسمتها ناچار گنج خواهد شد با حرأت اطمینان می دهیم که نقصی در فهم او نیست. در کتاب حاجز همه این مباحث در نهایت روشنی و سادگی بیان شده است.

آنچه تاکنون بر شمرديم بر اساس بررسی نوزده صفحه اول ترجمه فارسی کتابی است که بیش از ۳۵۰ صفحه دارد و تازه این نوزده صفحه از بخشهای غیر فنی و به نسبت ساده این کتاب است. در بخشهای فنی، بخصوص بخشهایی که حاجز آنها را با علامت «+» به عنوان دشوارتر بودن مشخص کرده است، کمتر صفحه ای است که خطای گمراه کننده ای در بر نداشته باشد. برای اینکه بدانیم قضیه از چه قرار است دو نکته فنی بسیار ساده را که توضیح



آن آسان است شرح می‌دهیم:

فرض کنید کسی در موقعیتی و با مشاهده امری بگوید «انسان خطا کار است». این جمله در زبان صوری به شکل «الف ج است» نوشته می‌شود. حال بحث این است که میان این دو چه تفاوت‌هایی است. روشن است که «الف ج است» اولاً خالی از مفهومی‌های «انسان» و «خطا کار» می‌باشد؛ ثانیاً اگر تنها عبارت صوری «الف ج است» را داشته باشیم نمی‌توانیم بگوییم این عبارت دقیقاً به چه جمله‌ای از جمله‌های زبان طبیعی ترجمه می‌شود. هزارها جمله در زبان طبیعی هست که همین صورت منطقی را دارند؛ ثالثاً اطلاق صدق و کذب بر عبارت «الف ج است»، به دلیل صورت محض بودن آن، درست نیست. هاجز در بخش ۲۲ همین مطلب را با نهایت روشنی در جمله‌ای آورده که ترجمه بخش آخر آن این است:

بر اثر صوری کردن، اول مسأله ترجمه از میان برداشته می‌شود، بعد موقعیتها کنار می‌روند و سرانجام حتی ارزش (یعنی صدق و کذب) از بحث خارج می‌شود. (ص ۱۲۲ متن انگلیسی)

حالا ببینیم این عبارت در ترجمه به چه صورت درآمده است: با این کار، نخست برگرداندن از میان راه برداشته می‌شود، سپس موقعیتها نادیده گرفته می‌شود و سرانجام تنها ارزش باز می‌ماند (ص ۱۲۲ - تکیه از من است)

ملاحظه می‌شود که جمله آخر درست خلاف مراد مؤلف است. اصل انگلیسی جمله آخر مؤلف این است:

and finally even truth will make its exit

چه بسا مترجم exit را exist خوانده و بی توجه به سیاق کلام به صورت سابق الذکر به فارسی برگردانده باشد.

در همین بخش مؤلف در توصیف نحو حساب گزاره‌ها به جای Formula به روش بسیاری از کتابهای منطقی کوتاه نوشت Fmla را به کار برده است و مثلاً به عنوان يك قاعده نحوی آورده است:

$Fmla \Rightarrow \neg Fmla$

این بدان معنی است که اگر فرمولی از حساب گزاره‌ها را برداریم و علامت « $\neg$ »، یعنی علامت نفیض، را جلوی آن بگذاریم عبارت حاصل نیز فرمولی از حساب گزاره‌هاست. مترجم برای اینکه خواننده ناآگاه را راهنمایی کرده باشد این پاورقی را به ابتکار شخصی بر کتاب افزوده: «Fmla» ترکیب حرفهای آغازین formal language (= زبان صوری) است (ص ۱۳۳) اما معلوم نیست که چگونه می‌توان جلوی يك زبان اعم از صوری و غیر صوری، علامت نفیض گذاشت؟

مقاله را با تذکر چند اشتباه در ترجمه مطالب غیر فنی خاتمه می‌دهم:

(۱) در احوال کراتیلوس که می‌گویند اولین معلم افلاطون بوده است نوشته‌اند که بر آن شده بود هرگز جمله‌ای بر زبان نیاورد مگر آن که به صدق آن یقین داشته باشد و از این رو ناگزیر شده بود لب از سخن فرو بندد و برای ادای مقاصد خود انگشتانش را تکان بدهد یعنی با اشاره حرف بزند.

هاجز هم همین مطلب را با جمله‌های دیگر بیان کرده که در این ترجمه چنین شده است:

کراتولوس سراسر جهان را چنان در آشوب می‌دید که مصلحت در این دیده بود انگشت حیرت بدهان گیرد و گفت و گو از کار جهان را به طور کلی متوقف دارد (ص ۲۰).

حال آنکه در متن اصلی نه از «آشوب جهان» سخنی هست و نه از «انگشت حیرت بدهندان گرفتن» و نه از «گفت و گو از کار جهان را به طور کلی متوقف داشتن».

(۲) آنسلم در اثبات وجود خدا برهان معروفی دارد که فیلسوفان به تناسب موضوع بحث خود آن را تقریر می‌کنند و ایرادهای منطقی یا فلسفی را که بر آن وارد است نشان می‌دهند. هاجز تقریری بسیار نزدیک به متن اصلی از این برهان کرده و عیب منطقی آن را شرح داده است. مترجم برای این تقریر به تاریخ فلسفه غرب راسل، ترجمه نجف دریابندری، مراجعه کرده و ترجمه تقریر را سل را به جای تقریر هاجز در کتاب آورده و با این کار ساختمان منطقی بحث هاجز به کلی به هم می‌خورد و مطلب ناچور از کار در می‌آید. مثلاً آنجا که هاجز نوشته است:

این بدان معنی است که آنسلم فرض می‌کند عبارت «از آنچه بزرگتر از آن چیزی نمی‌توان تصور کرد» به چیزی ارجاع می‌دهد. (ص ۳۰ متن انگلیسی).

مترجم این جمله را با استفاده از ترجمه دریابندری آورده است: سخن آنسلم به این معناست که عبارت «بنا بر این، بزرگترین متعلق فکر باید وجود داشته باشد» (ص ۲۴).

تمام بحث بر سر مرجع نداشتن عبارتهای اسمی است، آن وقت مترجم «بنا بر این، بزرگترین متعلق فکر باید وجود داشته باشد» را که جمله است به جای عبارت اسمی «آنچه بزرگتر از آن چیزی نمی‌توان تصور کرد» به کار برده و تمام بحث را درهم ریخته است.

به عبارت دیگر آن اشکالی که عاجز در عبارت بندی برهان آنسلم تشخیص می دهد در تقریر راسل در تاریخ فلسفه غرب وجود ندارد، و مترجم بی جهت به سراغ کتاب راسل رفته است.

(۳) در صفحه ۳۰ ترجمه آمده است:

اگر راست موردهای بینابین دارد پس موردهای سازگار نیز دارد.

این جمله معنای محصلی ندارد و به جای آن این ترجمه پیشنهاد می شود:

اگر صدق موردهای بینابین دارد سازگاری نیز موارد بینابین دارد.

(۴) در همان صفحه ۳۰ ترجمه آمده است:

اندازه های قد و وزن آقای منطقی عبارت است از: الف، ب، ج.

فرض می کنیم اندازه قد آقای منطقی «الف» و وزن او «ب» باشد، «ج» دیگر اندازه چیست؟ در اینجا، اصطلاح Vital statistics، که به اندازه های گوناگون از جمله اندازه های دور سینه و کمر و نشیمنگاه اطلاق می شود، به قد و وزن ترجمه شده که بنا بر این ترجمه می بایست «ج» حذف شود و نشده است.

(۵) به این جمله توجه فرمایید:

در واقع برای پایان دادن به زندگی زاغه نشینی راه حل قطعی نیست، مگر آنکه زاغه ها تغییر کند یا به جای زاغه، خانه ساخته شود. بعد از آن می توان خانه ها را با خانواده هایی که به جای بهتر نقل مکان کرده اند، انباشت. (صفحه ۵۲)

کدام خانه ها را می توان با خانواده هایی که به جای بهتر نقل مکان کرده اند انباشت؟ جای بهتر کجاست؟ اگر خانواده هایی هستند که به جای بهتر نقل مکان کرده اند دیگر چرا باید خانه ها را با آنها انباشت؟ ببینیم نویسنده چه می خواسته است بگوید. به ترجمه پیشنهادی زیر توجه کنید؟

در واقع تاریخی که زاغه ها تغییر نکند یا به جای آنها خانه ساخته نشود، برای زاغه نشینی راه حل پایداری وجود ندارد، زیرا تا آن زمان هر خانواده ای که از زاغه ها به جای بهتری نقل مکان کنند زاغه نشینهای تازه ای جای آنها را می گیرند.

نویسنده شکل منطقی این استدلال را نیز آورده که در ترجمه به این صورت در آمده است:

اگر سکونتگاهی که شرایط زندگی زاغه نشینی بر آنها حاکم است تغییر نکند و عوض نشود، آن شرایط با خانواده ای که به سکونتگاه بهتری نقل مکان می کنند، به سهولت باز می گردد. پس راه حل قطعی زاغه نشینی در این توند بود که سکونتگاهی که شرایط این گونه زندگی بر آنها حاکم است، تغییر کند یا عوض شود. (صفحه ۵۳).

خواننده حیران می ماند که چگونه ممکن است شرایط زندگی زاغه نشینی با «خانواده ای که به سکونتگاه بهتری نقل مکان

می کنند» باز گردد؟ مگر نه اینکه این خانواده خوشبخت به سکونتگاه بهتری نقل مکان کرده است؟ آیا بخت به این خانواده پشت می کند و دوباره به سکونتگاه بدتر باز می گزرد؟ پاسخ را شاید با مراجعه به ترجمه پیشنهادی زیر بتوان یافت:

اگر خانه هایی که وضع زاغه نشینی بر آنها حاکم است تغییر نیابد یا خانه های جدیدی به جای آنها ساخته نشود، هر بار که خانواده ای از این خانه ها به جای دیگر نقل مکان کند. کسان دیگری جای آنها را می گیرند. پس...

(۶) از نمودار ۱۷، ۱۳، در صفحه ۷۷ ترجمه فارسی، چه بسا

چنین برآید که مترجم از گروه بندی واژه ها تصور روشنی ندارد، زیرا در این نمودار و در توضیح زیر آن برخی واژه ها را به عنوان «مفعول = مفعول» رده بندی کرده است. روشن است که هیچ واژه ای را بیرون از سازه نحوی نمی توان زیر عنوان نحوی مانند فاعل یا مفعول یا مضاف یا مضاف الیه رده بندی کرد. این ایراد بر نمودار ۴، ۱۴ (صفحه ۷۹) نیز وارد است. در آن نمودار مترجم دو واژه را در رده «مضاف» و «مضاف الیه» آورده است. نمودار ۲ در پاسخ تمرین ۱۳ پ (ص ۳۰۵) نیز همین اشکال را دارد.

(۷) مترجم در صفحه ۹۷ نوشته است «چند معنی دیگر «ت» در مثالهای زیر آورده می شود و واقع این است که علامت «ت» بیش از یک معنی ندارد. مؤلف گفته است «چند راه دیگر بیان معنی «ت» در مثالهای زیر آورده می شود».

مترجم در یادداشت خود از افراد متعددی که بعضی از آنان نزد اهل قلم از چهره های آشنا و مورد احترام هستند نام برده و از راهنماییهای آنان تشکر کرده و از این بالاتر از چند نفر که به نام او در استفسار از یک اصطلاح پزشکی یا چند اصطلاح حقوقی جواب داده اند سپاسگزاری کرده است. بعد هم به شرح دشواریهای کار و چگونگی یافتن «ما بازاها» مناسب پرداخته است. پیداست که مترجم به دقت و صحت ترجمه پایند بوده و با این همه معلوم نیست که چرا از مراجعه به صاحب نظران در زمینه اصلی کار (منطق و زبان شناسی) خود را معاف داشته است. البته گاهی پیش می آید که آدمی کتابی را می خواند و شیفته آن می شود و دلش می خواهد دیگران نیز در این التذاذ معنوی با او سهیم باشند و از روی تفتن دست به ترجمه آن می زند. در چنین مواردی، برای آنکه نقض غرض نشود، دست کم باید از اهل فن مدد گرفت و ترجمه ای به علاقه مندان عرضه داشت که دستگیر باشد و موجبات رمیدگی را فراهم نیارورد.